



پر خاشگرهای دور و برمان را چطور کنترل کنیم؟

# حق به جانب‌هایی مغرور و تنها

**■ فرزانه فریدونی**

هنوز حرفت تمام نشده و جملات به پایان نرسیده که جوابت را می‌دهد. اصلاً اجازه نمی‌دهد که منظورت را بباین کنی و شنیده نشنیده برای حرف‌هایت جواب در آستین دارد. آنقدر تن صدایش بالاست که در همان لحظات اول همه ساختمان می‌فهمند که بازهم رضاقاطی کرده است. پیش خودشان می‌گویند: «دوباره چی شده که سیم‌هایش اتصال کرده؟» هر روز اگر این حال و روز را نداشته باشیم اما یک روز در میان سر چیزهای الکی باید الم‌شنگه راه بیندازد و در هر شرایطی حق با اوست. بلند شدن صدایش برای همسایه‌ها عادی شده و دیگر واکنش بدی نشان نمی‌دهند و خبری از تذکر نیست.

اوایل همسایه‌ها دوست داشتند بداندن سر چه چیزهایی دعوا و داد و ببیداره‌ام می‌اندازد اما بعد از مدتی فهمیدند که دلیل خاصی ندارد، فقط دوست دارد خودی نشان دهد و حرفش را به هر کرسی بنشاند. هر چیزی باید مطابق با میل او پیش برود و به خاطر همین ویژگی‌های روحی‌اش همه حق را به او می‌دهند و ترجیح می‌دهند که آن روی سگ رضا بالا نیاید. پا گذاشتن روی دمش مساوی است با چند روز اعصاب خوردی و باید منتظر عواقب بعدی‌اش باشی. وقتی عصبانی می‌شد کسی را نمی‌شناخت و خون جلوی چشمانش را می‌گرفت.

چشمتان روز بد نبیند، خدا نکند که اتفاقی بر خلاف خواسته او پیش برود آن وقت باید قیافه‌اش را ببینی. دادو بیدادی راه می‌اندازد که بیا و ببین. به خاطر مسائل پیش پا افتاده که مثلاً بر نامه‌ها طبق خواست او پیش نرفته است همه باید جواب بدهند. با این اخلاقش هم دوستی ندارد یعنی کسی نمی‌تواند با او کنار بیاید و تقریباً تنهاست. یک روز فقط به دنبال پنهان بود، از قضا هر چه گشت جواب‌هایش را پیدا نکرد و جرقه یک بلای جدید زده شد. شروع به داد و داد فریاد کرد و از کلمات و الفاظ ناشایستی استفاده می‌کرد که همه را ناراحت کرده بود. همه مسائل را باهم قاطی کرده بود و اعتراض را به بدترین شکل اعلام می‌کرد. ترکش این عصبانیت به تسک تک اعضای خانه

خورد و وقتی نوبت به من رسید، طاقتم طاق شد. در واقع صبرم تمام شد، جوابش را دادم و گفتم: «فکر می‌کنی چه گلی به سر مازی که همیشه باید حرف حرف تو باشد، دیگر خسته شدم از بس که در مقابلت کوتاه آمدم. هر دفعه در کارهایم دخالت کردی، در مورد رفتارم نظر دادی و باید و نباید قرار دادی، کوتاه آمدم. هر چه می‌گذرد بیشتر به خودت اجازه می‌دهی که برای زندگی‌ام تعیین تکلیف کنی ولی دیگران این خبرناهیست واجازه نمی‌دهم مثل قبل رفتار کنی.»

مانده بود که چه بگویم چون همیشه کل اهالی خانه برای فرار از واکنش‌های نادرست و افرایش‌اش با رضا کنار آمده بودند. تا به حال کسی اینطور جواش را نداده بود و همه با این اخلاقش کنار آمده بودند و به نوعی رعایت حالش را می‌کردند. واقعاً در مانده شده بودیم و نمی‌توانستیم چطور سا و بر خودر کنیم که این مشکلات را نداشته باشیم. واقعاً نمی‌دانیم این افراد چه خواسته‌ای دارند و ویژگی‌های رفتاری‌شان چیست؟ نحوه بر خور دمان با یک فرد پر خاشگر و خشن باید چطور باشد؟ از چه طریق می‌توان پر خاشگرشی افراد را کنترل کرد و در مسیری درست آن را هدایت کرد؟

**■ تعریف پر خاشگر**

برای پر خاشگری تعاریف زیادی ارائه شده و به طور ساده نمی‌توان این اصطلاح را معنا کرد. پر خاشگرشی به قصد آسیب زدن یا به نوعی آزار دادن شخصی دیگر، خود یا اشیاء انجام می‌شود که به اتفاقات قبل و بعد از پر خاشگرشی ارتباط دارد. در تعریفی دیگر گروهی پر خاشگرشی را رفتاری می‌دانند که به دیگران آسیب می‌رساند یا بالقوه می‌تواند آسیب برساند. پر خاشگرشی ممکن است بدنی، لفظی و تجاوز به حقوق دیگران باشد که در این تعریف پر خاشگرشی رفتاری قابل مشاهده است.

پر خاشگرشی خصمانه هم داریم که رفتاری است در جهت آسیب رساندن به دیگران، مثلاً بیشتر پر خاشگرشی‌های کودکان از نوع «وسپله‌ای» است که برای آسیب‌بازی‌ها و در بازی‌هایشان دست به پر خاشگرشی می‌زنند. پر خاشگرشی رفتاری است که منشأ آن خشم و عصبانیت است و این رفتار به صورت پر خاشگرشی درونی و پر خاشگرشی بیرونی

نیز دیده می‌شود. پر خاشگرشی درونی به این معناست که فرد خشمش را در درون می‌ریزد و آن را فرومی‌خورد و گاهی در طولانی مدت این احساس تبدیل به افسردگی می‌شود.

معمولاً افسرده‌ها از دست خودشان عصبانی هستند و خشم درونی عصبانیت و ناراضیتی از خود ایجاد می‌کند. خشم بیرونی ممکن است به صورت رفتارهایی مثل فریاد کشیدن، کتک زدن و پرتاب کردن اشیاء بروز پیدا کند. گاهی پر خاشگرشی با هدف عمد صورت می‌گیرد و مواقعی هم رفتاری غیر عمدی است و از آنجایی توان نتیجه گرفت که این فرد پر خاششجو هست یا نیست.

**■ پر خاشگرها چه ویژگی‌هایی دارند؟**

افراد پر خاشگر ماورایی نیستند و از کره دیگری نیامده‌اند، کمی دقیق به اطراف‌مان نگاه کنیم دور و برمان این آدم‌ها حضور دارند. این افراد به طور کلی اعتماد به نفس پایینی دارند، فکر می‌کنند که انسان‌های بارز ششی نیستند و احساس خوبی نسبت به خود ندارند. کسی که خودش را دوست نداشته باشد نمی‌تواند دیگران را دوست داشته باشد. گاهی هم پیش می‌آید آنقدر اندازه خود دوست‌داشتنی‌شان بالا می‌رود که تبدیل به غرور کاذب شده و خود را عقل کل می‌دانند.

بیشتر پر خاشگران تنها هستند چون تصمیمات عجولانه و رفتارهایی که از خود بروز می‌دهند باعث می‌شود که آدم‌های اطرافشان کم‌کم تنها ییشان بگذارند. کنترل بودن هم جزو ویژگی‌های این افراد است و همانطور که زود تصمیم می‌گیرند و اقدام می‌کنند پشیمان هم نمی‌شوند اما فایده‌ای ندارد. تقریباً تنبلی، بی‌نظمی، فقدان وظیفه‌شناسی و مسئولیت‌پذیری از جمله رفتارهای پر خاشگران است. همچنین در به سرانجام نرساندن کارها، تعلل در کار و ناامید شدن از ادامه انجام آن استاد هستند. این افراد در مهار خشم و عصبانیت خود توانایی لازم را ندارند و نمی‌توانند در مواقع حساس رفتارشان را کنترل کنند. معمولاً آن چیزی که در ذهن این افراد وجود دارد با واقعیت کاملاً متفاوت است چون برای خود دشمن‌هایی فرض می‌کنند. کلاً خیال‌پرداز،، رؤیایی و فضا سازی ذهنی‌شان بسیار قوی است. شاید ظاهراً با شما خوب باشند و تظاهر به خوبی کنند اما در عمل اعصاب‌پذیر نیستند و تمایل بسیاری به تلافی کردن کار تان دارند و تا زمانی که انتقام نگیرند کوتاه نمی‌آیند. کسی که پر خاشگرشی می‌کند ترسو است و از ریسک کردن واهمه دارد، در واقع برابر تغییر و تحول مقاومت می‌کند و همه چیز برایش خسته کننده است.

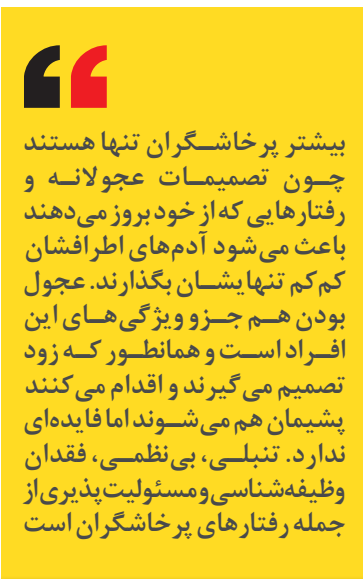
افراد پر خاشگر معمولاً در ارتباطات فردی و اجتماعی‌شان به نیازها و عواطف دیگران توجهی ندارند، فقط خواسته‌ها و نیازهای خودشان را در نظر می‌گیرند و تمایلی به همراهی کردن با دیگران ندارند. روحیه سلطه‌گری در بین این افراد زیاد است، دوست دارند خودشان همیشه پیروز باشند و همیشه شاکی هستند، شک، تردید، بدبینی و منفی‌بافی از جمله ویژگی‌های بارز پر خاشگران است که به هیچ چیز یا هیچ کس اعتماد ندارند. نقش آدم‌های قربانی و مورد ظلم واقع شده را خوب ایفا می‌کنند و به خاطر اینکه احساس ترحم دیگران را برانگیزند زیاد گریه می‌کنند.

طعنه‌زنی و تمسخر دیگران، دمدمی مزاج بودن، فضولی و سوءاستفاده‌گری از مواردی است که در این افراد زیاد دیده می‌شود. شاید خیلی از این موارد در پر خاشگران اطراف ما نباشد اما بسیاری از این ویژگی‌ها در بین‌شان مشترک است و می‌توان به این افراد تعمیم داد.

**■ علل پر خاشگرشی**

پر خاشگرشی رفتاری نیست که تنها خود فرد در آن دخیل باشد و نقش تعیین کننده‌ای داشته باشد بلکه به فریاد کشیدن، کتک زدن و پرتاب کردن اشیاء بروز پیدا کند. عوامل دیگری در پر خاشگر شدن فرد تأثیر دارد، اولین عاملی که می‌تواند در این رفتار دخیل باشد وراثت و خانواده است. پر خاشگرشی در خانواده علت‌های مختلفی دارد. برخی از طریق ژنتیکی زمینه پر خاشگرشی را در خانواده دارند، مخصوصاً آنهایی که به صورت فامیلی بیماری‌های وسواس، افسردگی یا نوسان خلق و خو دارند، معمولاً آدم‌هایی تحریک‌پذیر و عصبی هستند. این در حالی است که اما دیگران این بیماری‌ها را نمی‌بینند و فقط جنبه پر خاشگرشی را در فرد مشاهده می‌کنند و آن شخص هم به عنوان یک انسان عصبی و بداخلاق به سایرین معرفی می‌شود.

خواهده می‌تواند از طریق نحوه برخورد والدین، داشتن الگوهای نامناسب، تأثیر رفتار پر خاشگر یا نه سایر نفرات خانواده باعث بروز یا تشدید پر خاشگرشی شود. اگر پر خاشگرشی فرد، مربوط به ژنتیکش باشد، با بررسی تاریخچه خانوادگی از نوع رفتار والدینش، می‌توان به این مسئله پی برد و برای در مانش اقدام کرد. یکی از دلایل پر خاشگرشی، به نگرش فرد نسبت به واقعیت‌های جامعه بازی‌گردد. بسیار پیش می‌آید که فرد نسبت به مسائلی که در محیط بیرون برایش اتفاق می‌افتد، عصبی شود و واکنش نشان دهد اما دیگران از کنار این مورد به راحتی عبور کنند. در این شرایط باید از طرز فکر و نگرش فرد جست‌وجو کرد و برای اصلاح آن دنبال راه حل باشیم. در این مواقع باید باورهای غلط، نوع نگرشی که به اشتباه در ذهن فرد شکل گرفته‌اند را اکشف



افراد پر خاشگر ماورایی نیستند و از کره دیگری نیامده‌اند، کمی دقیق به اطراف‌مان نگاه کنیم دور و برمان این آدم‌ها حضور دارند. این افراد به طور کلی اعتماد به نفس پایینی دارند، فکر می‌کنند که انسان‌های بارز ششی نیستند و احساس خوبی نسبت به خود ندارند. کسی که خودش را دوست نداشته باشد نمی‌تواند دیگران را دوست داشته باشد. گاهی هم پیش می‌آید آنقدر اندازه خود دوست‌داشتنی‌شان بالا می‌رود که تبدیل به غرور کاذب شده و خود را عقل کل می‌دانند

کنیم و با تغییر این نوع نگرش نادرست، تلاش کنیم تا این حالت‌های عصبی و پر خاشگرشی در فرد بروز نکنند. نوع رفتار و نحوه برخورد کلیه اعضای خانواده‌ای که فرد در آن بزرگ شده و رشد یافته، هم در این مسئله دخیل هستند. خیلی مهم است که والدین و اعضای خانواده با چه روشی مشکل‌شان را با یکدیگر حل می‌کنند، این مورد می‌تواند به عنوان یک الگو باشد تا در آینده آنها نیز در خانواده‌ای که خود تشکیل می‌دهند از همین الگو، بهره‌برداری کنند. وقتی خانواده‌ای با دعوا، زور گوئی و تنش می‌خواهد بر مشکلاتش غلبه کند و پیش برود، مسلمانا در آینده فرزند این خانواده با تقلید از همین روش برخورد خواهد کرد.

گاهی هیچ کدام از دلایلی که گفته شد در فرد اثر گزار نیستند و محیط پیرامون باعث می‌شود که فرد دچار پر خاشگرشی شود و واکنش‌هایی عصبی از خود بروز دهد. برخی اوقات در موقعیت و مکانی قرار می‌گیریم که واکنش متفاوتی از خودمان نشان می‌دهیم و به جای رفتاری در دست رفتاری پر خاشگرانه انجام می‌دهیم. عواملی مثل دوستان، محیط کار، الگوهای اجتماعی نادرست، رسانه‌های گروهی، فیلم‌های مشن، بازی‌های کامپیوتری، حضور در محیط‌های شلوغی و پرازحام از جمله مواردی هستند که در ایجاد، بروز، تشدید یا تعدیل رفتار خشنوت‌آمیز و پر خاشگر در افراد مؤثر است. عواملی که ما دور از خانه و اعضای خانواده هستیم همه‌ای عوامل مهم و غیرمهم دست به دست هم می‌دهند تا ما واکنشی پر خاشگرانه داشته باشیم و ندوام آن تبدیل به عادت شده و جزو رفتار و اخلاق ما قرار می‌گیرند.

**■ راه‌های کنترل پر خاشگرشی**

معمولاً در محیط خانواده بهتر می‌توان روی اینگونه رفتارها کار کرد و روی این افراد اثر گذاشت. هریک از اعضای خانواده می‌توانند به نوبه خود فرد پر خاشگر را به راه درست هدایت کنند و صمیمیت مهره‌ای ضروری و لازم برای کاهش خشنوت در خانواده است. در مقابل فردی که پر خاشگرشی می‌کند یکی از کارهای تأثیرگذار سکوت و تحمل است چون از تحریک شدن فرد جلوگیری می‌کند. باید فرد را در لحظه‌ای که عصبانی است دعوت به آرامش کرد و به طور مستقیم جواب خشنوت را ندهیم زیرا پر خاشگرشی کلامی و فیزیکی علاوه بر اینکه خشم را کاهش نمی‌دهد بلکه باعث افزایش آن نیز می‌شود.

بهترین کار برای اینکه فرد پر خاشگر در رفتارش تجدیدنظر کند صحبت کردن در مورد آن است. این مسئله را به دو صورت گفت‌وگو با خود و با فردی که از دستش عصبانی شده‌اید انجام دهید. گفت‌وگو با خود موجب کاهش خشم در بیشتر افراد می‌شود چون بعد از آرامش برای حل مشکل تان بسیار کمک‌کننده است.

در زمان عصبانیت و پر خاشگرشی برای کنترل آن حواس خود را به چیز دیگری معطوف کنید. یکی از بهترین راه‌ها برای کاهش خشم، محبت کردن و دلجوئی، آموزش و تنهایی فکر کردن و اشتغال به برخی فعالیت‌های جذاب است مثلاً برخی مطالعه می‌کنند یا تلویزون تماشا می‌کنند و برخی به سرگرمی مورد علاقه‌شان می‌پردازند. البته برای تخلیه این حس می‌توان از راه‌های مختلفی مثل تحرک، ورزش و بازی‌های هیجان‌آور به کار گرفت. برای کنترل رفتار پر خاشگرانه به خواب و تغذیه مناسب، لذت از اوقات فراغت، عبادت و معنویت نیز نیاز داریم.

ما همواره با افرادی در زندگی مواجه هستیم که درک کردن و همنشینی با آنها تا حدودی دشوار است. اینگونه افراد که از دید ما ممکن است غیر عادی به نظر آیند، در همه جا وجود دارند و ما مجبوریم به نوعی با آنها کنار بیاییم. باید دقت کنید که چه چیزی خشم این فرد را برمی‌انگیزاند و از این محیط‌ها و کارها دوری کنید تا به نتیجه‌ای که مورد نظرتان است برسید. اگر در خانه با چنین رفتاری مواجه شدید، می‌توانید فضای حاکم را تغییر دهید. ابتدا برای کاستن از جدیت آن شروع به حرف زدن در مورد مسائل امیدوار کننده و شاد کنید تا کم کم فضای شوخی و خنده برقرار شود و پس از مدتی هم اعضای خانواده و هم فرد پر خاشگر از این جو خارج شوند. اگر دیدید که همه این کارها اقدامات نتیجه‌بخش نیست فرد پر خاشگر را تشویق کنید که به روانشناس و روانپزشک مراجعه کند تا مشکلش هر چه سریع‌تر بر طرف شود.

## سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۴۹۸۴۷۹

سبک تربیت

## کنجکاوی کودکان را هدایت کنیم

**■ معصومه گنجی ■**

با روند پیدایش سؤال، تحقیق، تحلیل و ارزیابی کردن پاسخ‌های موجود برای سؤال مورد نظرش، آشنا می‌شود. گاهی اوقات، با وجود این‌که پاسخ سؤال را می‌دانیم نباید پاسخ آماده به کودک بدهیم، دادن پاسخ‌های آماده به کودک، جلوی خلاقیت او را می‌گیرد. برای رشد خلاقیت، کودک باید در شرایط مشکل و شک قرار بگیرد؛ بنابراین بهتر است بعضی وقت‌ها، به او بگوییم من هم نمی‌دانم، توجه فکر می‌کنی؟ به نظر تو چگونه است؟ این مطلب یا کتاب را بخوان، بعد با هم درباره آن بحث می‌کنیم.

**■ چگونه می‌توانیم کنجکاوی کودکان را پرورش دهیم و در مسیر درست، هدایت کنیم؟**

برای تقویت کنجکاوی کودک و هدایت صحیح آن، چند کار باید انجام دهیم؛ ابتدا باید به کودک برای برقراری درست ارتباط، آموزش دهیم. به او بفهمانیم که پاسخ به سؤالات در برخی شرایط، امکان‌پذیر نیست تا اگر در شرایطی قادر به پاسخ‌گویی به سؤالاتش نبودیم مطلب را درک کرده و بپذیرد، نه این‌که موجب سرخوردگی و گوشه‌گیری او بشود.

در پاسخ به برخی سؤالات لازم است قوانین مربوط به آن را به کودک آموزش دهیم. قوانین باید به صورت جزئی به کودک آموزش داده شوند؛ از کلی‌گویی‌بیزیریم؛ برای مثال در مورد کبریت، نباید به طور کلی، بگوییم تو نباید به کبریت دست بزنی بلکه باید موارد استفاده از آن و چگونگی استفاده را برای کودک توضیح دهیم؛ سپس بگوییم که از یک سن خاص، می‌تواند به کبریت دست بزند و در حال حاضر، فقط می‌تواند در بیرون از منزل و با حضور بزرگ‌ترها و برای موارد خاصی، از کبریت استفاده کند و شرایط انجام این کار را هم برای او فراهم کنیم.

در صورتی‌که کودک، قوانین را به درستی رعایت کرد، برای او پاداش و در غیر این صورت، تنبیه مناسبی را مثل محرومیت موقت از برخی چیزها، در نظر بگیریم.

هیچ‌گاه نباید کودک را از سؤال پرسیدن، منع کنیم. وظیفه والدین این است که به سؤالات

برای اینکه عقلانیت و منطق در کودک شکل بگیرد، لازم است سؤال بپرسد. وقتی کودک، سؤال نپرسد، دنیای پیرامونش را هم نمی‌تواند خوب بشناسد؛ منطق و عقلانیتش هم در دست شکل نمی‌گیرد و فکرش، خلاق و نقاد نمی‌شود. اگر ما به عنوان بزرگ‌تر کودک، به اصول واکنش‌دهی به کنجکاوی او، در دست عمل کنیم؛ کنجکاوی کودک نتیجه منفی ندارد. باید توجه داشته باشیم که کنجکاوی، فقط پرسیدن نیست؛ هر گونه دست‌کاری در محیط و هر گونه رفتاری که برای کشف و تجربه‌ای جدید، توسط کودک انجام می‌شود، کنجکاوی است. اگر ما شرایط مناسب را برای کنجکاوی کودک خود، فراهم نکنیم، او خودش دست به کار می‌شود که ممکن است خطر آفرین باشد. وظیفه پدر و مادر و اطرافیان کودک، پاسخگویی با دقت و حوصله به سؤالات کودک است.

از طریق کنجکاوی کردن، دو تفکر در کودکان، فعال و تقویت می‌شود. یکی، تفکر خلاق است؛ یعنی این‌که فرد بتواند از امکانات موجود، تحلیل و نتیجه درستی ارائه بدهد؛ دیگری، تفکر نقاد است. کودک باید بداند که سؤال کردن، نشانه ضعف نیست.

پرورش این دو نوع تفکر در کودکان، موجب می‌شود که در آینده، وقتی آن‌ها در موقعیت‌های



**وقتی پاسخ سؤالی را نمی‌دانیم باید بگوییم فعلاً جواب را نمی‌دانم ولی به دنبال یافتن پاسخش می‌روم. می‌توانیم با مشارکت کودک، به دنبال پاسخ در کتاب، مجله یا اینترنت بگردیم یا کتاب، بروشور و منبع و متن مورد نظر را به کودک بدیم و از او بخواهیم آن را مطالعه کند و بعد با هم راجع به آن صحبت کنیم**



کودک‌شان، پاسخ دهند؛ مگر در مواردی‌که بداند دلیل سؤال پرسیدن کودک، چیز دیگری، مثل جلب توجه است. این مشکل را هم باید از راه‌های خاص خودش، برطرف کرد. همچنین برای رشد کنجکاوی، باید به کودک یاد دهیم که خودش هم در یافتن پاسخ سؤال‌هایش، مشارکت داشته‌اش.

قبیل از ۹ تا ۱۰ سالگی، نباید در پاسخ‌ها، از

فهمیدن انتزاعی و فلسفی عمیق استفاده کنیم. پاسخ ما باید متناسب با سن کودک باشد؛ هر قدر

که پاسخ، انتزاعی‌تر باشد کودک را بیشتر از ابهام و گیجی و سؤالاتش را بیشتر می‌کند. باید از مفاهیم عینی، روشن و ملموس، برای پاسخ به کودک استفاده کنیم چراکه تفکر کودکان، عینی است نه انتزاعی.

راه بعدی برای رشد کنجکای کودک و هدایت درست آن، این است که وقتی پاسخ سؤالی را به کودک گفتیم؛ بعد از گذشت مدتی، درباره آن دوباره با کودک صحبت کنیم. در واقع، پیگیری کنیم که آیا مطلب، در ذهنش باقی مانده است و در صورت لازم، دوباره آن‌را تکرار کنیم. گاهی ممکن است کودک، منظور ما را درست درک نکرده باشد؛ یا این بررسی مجدد، به متوجه اشکال و اشتباه پیش آمده می‌شویم و آن‌را تصحیح می‌کنیم تا کودک، مطلبی را به اشتباه یاد نگیرد.

والدین باید آمادگی و حوصله سؤالات بی‌شمار کودک‌کان را داشته باشند. اگر حوصله پاسخ دادن به سؤالات کودک‌شان را نداشته باشند

و پاسخ مناسب را به او ندهند؛ بخش زیادی از کنجکاوی و در نتیجه، خلاقیت کودک را متوقف می‌کنند. کودک هم چون به پرسشگری و یافتن پاسخ برای سؤالاتش نیاز دارد؛ در برای یافتن پاسخ سؤالاتش به دنبال منابع دیگری مثل گروه همسالان خود، می‌رود. گروه همسالان هم معمولاً پاسخ صحیح و مناسبی به کودک نمی‌دهند و این مسئله می‌تواند آسیب جدی به کودک‌کان بزند. بنابراین باید والدین، خودشان این وظیفه را در درستی انجام دهند.

**■ کارشناس ارشد روانشناسی**